

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و ششم  
دی ۱۴۰۴ شماره ۳۱۰

## اگر مشکل جامعه ایران خصوصی سازی و آزاد سازی قیمت‌ها و نئولیبرالیسم نیست پس چیست؟

رژیم جمهوری اسلامی، که رژیم سرمایه‌داری است، مدت‌ها به سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به نظریات آنها مبنی بر سرکوب طبقه کارگر ایران، کاهش سطح دستمزدهای آنها، جلوگیری از اعتصاب و تأسیس سندیکاهای مستقل کارگری، منع فعالیت سیاسی سازمان‌های سیاسی مردمی، برچیدن گمرکات، پیشبردن خصوصی‌سازی‌ها و قربانی کردن ثروت‌های مردم ایران در پای این نهادهای امپریالیستی غربی، تن در داد. رهبری این سیاست با «هاشمی رفسنجانی» بود که از جانب سایر دولت‌های در قدرت تا کنون از «خاتمی» گرفته تا «احمدی‌نژاد» و «روحانی» ورئیزی و اکنون مسعود پزشکیان ادامه پیدا کرده است. رژیم جمهوری اسلامی بسیار زبونی در مورد مسئله هسته‌ای از حقوق مسلم ایران گذشت و با توسل به خیانت سند «برجام» را امضاء نمود؛ فرصت‌های فراوان از دست داد، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را نابود و یا تعطیل کرد تا شاید امپریالیسم آمریکا با این رژیم از در صلح درآید. رژیم ایران غالب خواست‌های آنها را برآورد، ولی امپریالیسم آمریکا بیش از آن می‌خواهد که رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران آماده دادن آن به آمریکا است. امپریالیسم آمریکا جان رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را می‌خواهد و می‌طلبد که آنها اسرائیل را برسمیت بشناسند و به پایگاه بزرگ آمریکا در منطقه بر ضد چین و روسیه بدل شوند و دست آمریکا را در ایران برای غارت نامحدود و آوردن و بردن حکومت‌ها باز بگذارند.

گفته می‌شود که مشکل جامعه ایران خصوصی‌سازی نیست - که اگر درست اجرا می‌شد، می‌توانست ... ادامه در صفحه ۲

## استراتژی نوین امپریالیسم آمریکا تهدیدی بالقوه برای اتحادیه اروپا

برای ایالات متحده، آمریکا یک مسئله بیش از هر چیز دیگری در آینده اهمیت خواهد داشت: **قانون جنگل!**

استراتژی امنیت ملی، که دولت ترامپ روز جمعه گذشته ارائه داد، در تضاد آشکار با تمام استراتژی‌های قبلی این کشور است.

جنگ فرهنگی داخلی "جنبش مگا"، "آمریکا اول را" مجدداً طرح کرده و در حال تبدیل شدن به اساس دستور کار سیاست امنیتی امپریالیسم آمریکا است.

در حالی که این کشور خود را به ظاهر از جهان منزوی می‌کند، قصد دارد ایده‌های سلطه جویانه خود، در راستای روابط نواستعماری را به تحقق درآورد. دولت امپریالیسم آمریکا مهره‌هایی را در قدرت گنجانده است که جملگی در خدمت سیاست نئوفاشیستی، نئولیبرالی و سلطه جویانه آمریکا عمل می‌کنند.

این شیوه حتی در روابط آمریکا با «متحد طبیعی» خود، اروپا نیز اعمال می‌شود. در آنجا، دولت ایالات متحده می‌کوشد احزاب ناسیونال فاشیستی را تقویت کند، بازگشت به سلطه «دولت-ملت‌ها» را ترویج دهد و به این ترتیب اتحادیه اروپا را متلاشی کند. نیروهای ناسیونالیستی به شدت راست‌گرا در اروپا هم‌دستان مشتاق دستور کار ترامپ هستند. انگیزه ایالات متحده آشکار است: از آنجا که یک اتحادیه اروپای متحد می‌تواند با فشار واشنگتن مقابله کند، با متلاشی کردن آن می‌تواند اهداف خود را به کرسی نشاند.

استراتژی امنیت ملی جدید با انتقاد از سیاست امنیتی سابق آمریکا آغاز می‌شود: "پس از پایان جنگ سرد، نخبگان سیاست خارجی آمریکا خود را متقاعد کردند که سلطه دائمی آمریکا بر سراسر جهان به نفع کشور ما است. با این حال، امور سایر کشورها فقط به ما مربوط می‌شود اگر فعالیت‌های آنها مستقیماً منافع ما را تهدید کند."

تحلیلگران می‌نویسند که سرمایه‌گذاری نخبگان بر تجارت آزاد جهانی، «طبقه متوسط» آمریکا و پایه صنعتی که زیربنای جایگاه این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ نظامی و اقتصادی بوده را تحلیل برده است. آمریکا سازمان‌های بین‌المللی را پرورش و حمایت کرده که امروزه با ضدآمریکایی‌سازی آشکار هدایت ... ادامه در صفحه ۲



## هدف «آتش‌بس» ادامه نسل‌کشی است

بمباران‌های هوایی، عملیات‌های زمینی، اعدام‌های هدفمند روزانه، ترور و سطح بی‌سابقه خشونت شهرکنشین‌ها مسائل زندگی روزمره مردم غزه را بازتاب می‌دهد. ترورجنایتکارانه رژیم صهیونیستی اسرائیل حد و مرزی نمی‌شناسد. در هفته گذشته، دولت نسل‌کش به غزه، کرانه باختری، لبنان و سوریه حمله کرده و شماری را به قتل رسانید. درواقع «آتش‌بس» جاری با حزب‌الله و حماس چیزی جز پرده ساتری برای گسترش مستمر استعماری اسرائیل و پاکسازی قومی فلسطین نیست. هدف، وضعیت دائم جنگ با توسل به به ابزار «آتش‌بس» است تا افکارعمومی جهان را آرام کند!

در ۲۳ نوامبر، رژیم صهیونیستی اسرائیل با یک حمله هوایی به الضحیی در جنوب بیروت، فرمانده نظامی حزب‌الله، حسن علی تبتابی را به قتل رساند. به گزارش وزارت بهداشت لبنان، پنج نفر در این حمله کشته و ۲۸ نفر زخمی شدند.

این حمله هوایی شدیدترین تشدید تنش بین اسرائیل و گروه جنبش مقاومت لبنانی از زمان اجرایی شدن آتش‌بس است.

از زمان اجرایی شدن آتش‌بس، عملیات حافظ صلح سازمان ملل در لبنان، یونیفیل، بیش از ۱۰۰۰۰۰ تخلف اسرائیل را ثبت کرده است. یونیفیل همچنین گزارش داده که اسرائیل بر روی خاک لبنان دیوارکشی کرده است، اقدامی که آشکارا نقض قطعنامه ۱۷۰۱ شورای ... ادامه در صفحه ۴

## دست‌ها از ایران کوتاه باد!

اگر مشکل جامعه ایران... دنباله از صفحه ۱

راهگشا واقع شود - بلکه در فساد گسترده است که تمامی ارکان جامعه را دربر گرفته است و تا با این فساد مبارزه نشود، هیچ تحول عدالت خواهانه‌ای شکل نمی‌گیرد. این استدلال که «مشکل، فساد است نه خصوصی‌سازی»، نگاهی است سطحی و غیردیالکتیکی که علت را با معلول اشتباه می‌گیرد. این دیدگاه، فساد را همچون قارچی خودرو و تصادفی می‌بیند که در جنگل اقتصاد سبز شده، غافل از اینکه این قارچ، محصول ضروری و اجتناب‌ناپذیر خاک سمی خصوصی‌سازی در بستر یک دولت سرمایه‌داری است که به اوامر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول سیاست‌های نئولیبرالی تن داده است. لذا فساد نه یک «حاشیه» که یک «ویژگی ساختاری» نظام سیاسی - اقتصادی است.

قانون اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست‌های خصوصی‌سازی، در تئوری قرار بود به «تعمیق عدالت» و «افزایش کارایی» بینجامد. اما در عمل، به اصلی‌ترین اسب تروای نئولیبرالیسم برای غارت سیستماتیک اموال عمومی تبدیل شد. چرا؟ ابتدا نگاهی بیندازیم به دو اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی. درست این است که این دو اصل را به صورت یک کل به هم پیوسته تحلیل کرد. هر دو اصل بر رهایی از سلطه خارجی و دستیابی به خودکفایی تأکید دارند. اصل ۴۳ به صراحت به ریشه‌کنی فقر و تأمین نیازهای اساسی می‌پردازد و اصل ۴۴ (پیش از اصلاحیه) مالکیت عمومی بر منابع کلان را برای جلوگیری از تمرکز ثروت تضمین می‌کرد. اقتصاد بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است. بخش تعاونی به عنوان راهکاری برای مقابله با تمرکز ثروت و ایجاد اشتغال برای افراد فاقد وسایل تولید، نقشی محوری دارد. مالکیت خصوصی مطلق نیست و مشروط به عدم زیان به جامعه، عدم خروج از چارچوب قوانین اسلام و عدم ایجاد انحصار و تمرکز ثروت است.

اصل ۴۳ یک اقتصاد عدالت‌محور و مبتنی بر تأمین اجتماعی را ترسیم می‌کند که دولت نقش فعال و هدایت‌گری در آن دارد تا از «تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص» جلوگیری کند. اصل ۴۴ (پس از اصلاحیه ۱۳۸۶) با شعار «کاستن از بار دولت» و «افزایش رقابت»، سیاست خصوصی‌سازی گسترده‌داری‌های دولتی را الزامی می‌کند. این اصلاحیه در تضاد مستقیم با روح حاکم بر اصل ۴۳ و حتی متن اصلی اصل ۴۴ (که صنایع بزرگ را در اختیار دولت می‌گذاشت) قرار دارد.

در عمل، اجرای این اصول - و نه نحوه اجرای آن، آنطور که برخی از کارشناسان جمهوری اسلامی به آن اشاره می‌کنند (به ویژه پس از اصلاحیه ۴۴) منجر به وارونه‌سازی کامل آرمان‌های اولیه شده است. به عبارتی اگر هم درست اجرا می‌شد و ایرادی هم به آن وارد نمی‌بود، در اساس تغییری در آنچه از آن حاصل آمد، بوجود نمی‌آورد. بر خلاف نص صریح اصل ۴۳ که می‌گوید باید از «تمرکز ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص» جلوگیری کرد، واگذاری‌ها عمدتاً به نهادهای شبه‌دولتی (مانند بنیادها، ستادهای اجرایی و نهادهای وابسته به سپاه) و اشخاص حقیقی وابسته به

شبکه‌های قدرت انجام شد. این کار نه تنها به ایجاد یک بخش خصوصی مستقل و رقابتی نینجامید، بلکه به تولد یک اولیگارش‌ی مالی-نظامی انجامید که ثروت ملی را در انحصار خود گرفت. در حالی که اصل ۴۳ بخش تعاونی را راهکاری برای عدالت می‌داند، در عمل، این بخش کاملاً به حاشیه رانده شد. تمام توجه و منابع به سمت «بخش خصوصی» مورد نظر اصلاحیه ۴۴ معطوف گشت و بخش تعاونی واقعی، که متعلق به مردم باشد، هیچگاه مجال رشد نیافت. نتیجه این واگذاری‌ها، ایجاد انحصارهای عظیم در بانک‌ها، معادن، صنایع و بازرگانی خارجی برای انباشت ثروت بود که کاملاً بر خلاف روح حاکم بر اصول ۴۳ و ۴۴ است.

به جای «افزایش بهره‌وری» (ادعای اصلاحیه)، بسیاری از بنگاه‌های واگذار شده یا منحل شدند یا دارایی‌های آنها به زمین‌خواری و دلالتی اختصاص یافت. این امر به بیکاری، تورم و نابودی تولید ملی انجامید.

از منظر حزب ما اصول ۴۳ و ۴۴ در متن اصلی خود، تلاشی برای ترسیم یک اقتصاد مختلط با جهت‌گیری نسبی عدالت‌خواهانه بودند. اما اصلاحیه سال ۸۶ بر اصل ۴۴، با پذیرش گفتمان نئولیبرالی، سکه این اصول را به یکباره برگرداند. در عمل، از این اصول نه برای تحقق عدالت، که به عنوان پوشش قانونی برای مشروعیت‌بخشیدن به انتقال ثروت ملی به گروه‌های خاص استفاده شده است. نتیجه، نه «عدالت اجتماعی» و «استقلال اقتصادی» که تشدید بی‌سابقه نابرابری، وابستگی و ایجاد یک فرامسیون اقتصادی مبتنی بر رانت و غارت بوده است. بنابراین، بحران کنونی اقتصاد ایران، ریشه در این انحراف و روی برگرداندن از توده‌ها دارد. زیرا خصوصی‌سازی در ایران نه در یک «بازار آزاد» رقابتی، که در دل یک اقتصاد رانتی، انحصاری و شدیداً دولتی رخ داد. این یعنی: شرکت‌های دولتی عظیم، با دارایی‌های کلان (نفت، گاز، معادن، بانک‌ها، صنایع بزرگ) که متعلق به تمام ملت بود، به حراج گذاشته شد. اما خریداران این غول‌ها چه کسانی بودند؟ خریداران، نه «بخش خصوصی مستقل و نوپا»، که همان مدیران دولتی سابق، صاحبان نفوذ سیاسی، نهادهای شبه‌دولتی و شبکه‌های رانتی بودند که سال‌ها بر این شرکت‌ها حکمرانی کرده و از درون، آنها را برای فروش آماده ساخته بودند. اینها کسانی بودند که هم بر تصمیم به فروش نظارت داشتند، هم قیمت‌گذاری می‌کردند و در نهایت، خودشان خریدار می‌شدند. این همان «تضاد منافع» ذاتی در فرایند خصوصی‌سازی ایران است.

این شرکت‌ها عمدتاً به بهائی نازل، بسیار پائین‌تر از ارزش واقعی خود، به این شبکه‌ها فروخته شدند. این خود عین فساد است: انتقال ثروت ملت به جیب گروهی خاص تحت لوای قانون. براساس گزارش‌های دیوان محاسبات کشور (بالا‌ترین مرجع رسمی نظارت مالی)، در بسیاری از واگذاری‌ها، دارایی‌های واحدهای دولتی تا ۷۰ درصد کم‌تر از ارزش واقعی قیمت‌گذاری و فروخته شده‌اند. این یعنی یک غارت چند ده هزار میلیارد تومانی که به صورت کاملاً «قانونی» صورت گرفت. بر اساس آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس، بخش عظیمی

از واگذاری‌ها به صورت «اکتسابی» و از طریق «بدهی بانکی» انجام شد. یعنی این سرمایه‌داران نوظهور، با دریافت وام‌های کلان از بانک‌های دولتی (یعنی پول مردم)، اموال مردم را خریدند و بدهی خود را به سیستم بانکی تحمیل کردند که امروز به بحران بدهی‌های کلان غیرقابل بازپرداخت تبدیل شده است.

احترام به حقوق مردم مقدور است. امری که خود این رژیم تحت رهبری خامنه‌ای با توجه به ماهیتش وعدم اراده، اختلافات درونی و چند دستگی سیاسی قادر به حل آن نیست. این ناشی از ماهیت رژیم سرمایه‌داری است که در مقابل امپریالیسم کرنش می‌کند و برای بقایش حاضر به دادن هرامتیازی است اما در مقابل توده کارگر و افزایش دستمزد برای یک زندگی شرافتمندانه می‌غرد و با هزار ترفند و سرکوب به مردمش پشت می‌کند و به راهی می‌رود که جزنوکری امپریالیست‌ها پیش روی ندارد.

کارگران و زحمتکشان راهی جز متحد شدن و مبارزه مستقل خود علیه سیاست‌های نئولیبرالی و فقر و شکاف طبقاتی و از طرفی مبارزه هوشیارانه در مقابل دشمنان زنگارنگ خارجی ندارند. رمز موفقیت کارگران آگاهی و تشکل و سرانجام سرکردگی حزب واحد طبقه کارگر راه برون رفت نهایی از ظلمت نظام سرمایه‌داری است و جزاین راه دیگری متصور نیست.\*

#### استراتژی نوین امپریالیسم آمریکا... دنباله از صفحه ۱

می‌شوند. متحدان آمریکا متهم می‌شوند که هزینه‌های نظامی خود را بر دوش آمریکا و مالیات‌دهندگان آمریکایی انداخته‌اند. آنها آمریکا را وارد جنگ‌ها و درگیری‌هایی کرده‌اند که در واقع اهمیت کمی برای خود آمریکا داشته است.

گفته می‌شود بر اساس این سند، سیاست قبلی آمریکا ناپایدار و مبتنی بر یک تناقض درونی بود: "به طور خلاصه، نخبگان ما نه تنها به دنبال هدفی اساساً نامطلوب و غیرممکن بودند، بلکه با انجام این کار، ابزارهای لازم برای دستیابی به آن هدف را نیز تضعیف کردند. ویژگی ملت ما، که قدرت، ثروت و شرافت آن بر آن بنا شده بود."

در متن آمده است که دونالد ترامپ و دولت او مسیر جدیدی برای سیاست خارجی و امنیتی کشور ترسیم کرده‌اند. هدف این است که راه را برای عصر طلایی جدید آمریکا هموار کنند. اما این مسیر جدید به طور مشخص به چه معناست؟ چه تفاوتی با مسیر قدیمی دارد؟

هیچ تردیدی نیست که آمریکا تحت رهبری دونالد ترامپ می‌خواهد به قدرتمندترین نیروی نظامی جهان، شامل هر دو سلاح هسته‌ای و متعارف، ادامه دهد: "ما می‌خواهیم قدرتمندترین، کشنده‌ترین و پیشرفته‌ترین نیروی نظامی جهان را جذب، آموزش، تجهیز و مستقر کنیم تا از منافع خود محافظت کنیم، جنگ را بازداریم و در صورت لزوم، به سرعت و قاطعانه پیروز شویم، با کمترین تلفات ممکن برای نیروهایمان."

دولت ریاست‌جمهوری جدید همچنین می‌خواهد آمریکا پیشرفته‌ترین اقتصاد سرمایه‌داری جهان باشد. باید پیشرفته‌ترین و نوآورترین جهان، دارای قوی‌ترین پایه صنعتی و بخش انرژی جهان باشد. به همین دلیل، هر گونه صحبت بازدارنده در مورد... ادامه در صفحه ۳

**سرنوینی رژیم و هرگونه تغییر و تحولی فقط به دست مردم ایران!**

**استراتژی نوین امپریالیسم آمریکا... دنباله از صفحه ۲**

تغییرات آب و هوایی و انتشار صفر رد می‌شود. سند حاضر برنامه، استراتژی‌ای ارائه می‌دهد برای چگونگی دستیابی آمریکا به این اهداف. این سند شامل اصول کلی، اولویت‌ها و دستورالعمل‌های خاص‌تر برای مناطق مختلف جهان است. متن برنامه را با شعار خلاصه می‌کنند:

**آمریکا اول!**

یک عنصر مرکزی در برنامه استراتژیک، صنعتی‌سازی مجدد آمریکاست. از طریق تعرفه‌ها، معافیت‌های مالیاتی و مقررات‌زدایی، شرکت‌ها ترغیب می‌شوند تا به خانه بازگردند و در آمریکا سرمایه‌گذاری کنند. این امر به ویژه برای صنایع تولیدی مرتبط با تولیدات نظامی مهم است. این استراتژی باید «با کاهش‌های تاریخی مالیات و مقررات‌زدایی، آزادی اقتصادی را به شهروندان ما بازگرداند و آمریکا را به برترین مکان برای انجام کسب و کار و سرمایه‌گذاری تبدیل کند».

**آمریکا اول** همچنین به معنای عقب‌نشینی آمریکا یا کم‌رنگ کردن مشارکت خود در سازمان‌های بین‌المللی است. تا جایی که آمریکا باقی می‌ماند، این کشور باید تلاش کند تا سازمان‌ها تحت تأثیر قرار گرفته و اصلاح شوند تا بهتر به منافع آمریکا خدمت کنند.

در تابستان ۲۰۲۵، کشورهای ناتو متعهد شدند هزینه‌های نظامی خود را به پنج درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش دهند. این در سند به عنوان نمونه‌ای از رهبری موفق ترامپ تحسین شده است. در واقعیت، این مربوط به این است که آمریکا دیگر توانایی تحمل هزینه‌های امپریالیسم به تنهایی را ندارد.

"روزهایی که آمریکا مانند اطلس از کل نظم جهانی حمایت می‌کرد، به پایان رسیده است. در میان متحدان و شرکای متعدد ما، ده‌ها کشور ثروتمند و پیشرفته وجود دارند که باید مسئولیت اصلی مناطق خود را بر عهده بگیرند و سهم بسیار بیشتری در دفاع جمعی ما داشته باشند".

در رابطه با جهان خارج، استراتژی امنیتی جدید آمریکا کاملاً آغشته به منافع تجاری است. گفته می‌شود آمریکا باید به دنبال تجارتی متعادل و متقابل باشد. برای تداوم امپراتوری، تضمین زنجیره‌های تأمین حیاتی و دسترسی به مواد معدنی کمیاب، امری محوری است. استراتژی امنیت ملی، پیش‌نیازهای امپریالیسم آمریکا را قاره به قاره مرور می‌کند. این استراتژی بر اساس اولویت‌هایی بنا شده که دولت ترامپ معتقد است مهم‌ترین و ارزش سرمایه‌گذاری را دارند. در اینجا برخی تغییرات واضح از سیاست قبلی آمریکا وجود دارد.

برنامه استراتژیک جدید به طور ویژه بر اهمیت نیمکره غربی تأکید می‌کند. آمریکا از قرن نوزدهم، آمریکای لاتین را حیاط خلوت خود دیده است. اکنون این قاره، مانند بقیه قاره آمریکا، بار دیگر در کانون توجه قرار می‌گیرد. دکترین کلاسیک مونرو باید احیا شود. جهت‌گیری سیاسی جدید از هم اکنون در سیاست تهاجمی آمریکا علیه ونزوئلا و چندین کشور دیگر در آمریکای لاتین خود را نشان می‌دهد. همچنین در اظهارات تحریک‌آمیز علیه کانادا و گرینلند نمایان است. کاخ سفید از یک دستور کار امپریالیستی کلاسیک پیروی می‌کند. شرکت‌های آمریکایی باید بر اقتصاد کل قاره و منابع طبیعی آن تسلط کامل داشته باشند.

دولت آمریکا باید از نفوذ سیاسی و نظامی خود اطمینان حاصل کند. داریایی‌های کلیدی استراتژیک و جغرافیایی باید کنترل شوند.

سایر قدرت‌های بزرگ اقتصادی، سیاسی و نظامی (مانند چین و اتحادیه اروپا) باید تا حد امکان دور نگه داشته شوند. به قدرت‌های بزرگ غیرآمریکایی هرگز نباید اجازه داده شود زیرساخت‌های حیاتی را بسازند و کنترل کنند. دستورالعمل‌ها به بوروکراسی دولتی آمریکا واضح است:

"برای محافظت موفقیت‌آمیز از نیمکره ما، همچنین همکاری نزدیک‌تر بین دولت آمریکا و بخش خصوصی آمریکا لازم است. همه سفارت‌های ما باید از فرصت‌های بزرگ تجاری در کشور خود، به ویژه قراردادهای بزرگ دولتی، آگاه باشند. هر مأمور دولت آمریکا که با این کشورها تعامل دارد، باید درک کند که بخشی از کار آنها کمک به شرکت‌های آمریکایی برای رقابت و موفقیت است."

اینکه دونالد ترامپ می‌خواهد صنایع را به آمریکا بازگرداند و نگاه را به سمت نیمکره غربی معطوف کند، مربوط به تأمین پایه قدرت خود و رسیدگی به خانه خود است. اما آمریکا چگونه باید با رقابت چین و قدرت روزافزون آن برخورد کند؟ مشکل آمریکا اینگونه تعریف شده است:

"رئیس‌جمهور ترامپ به تنهایی بیش از سه دهه فرضیات اشتباه آمریکا در مورد چین را تغییر داد: یعنی اینکه با گشودن بازارهایمان به روی چین، تشویق شرکت‌های آمریکایی به سرمایه‌گذاری در چین و برون‌سپاری تولیدمان به چین، ورود چین به اصطلاح «نظم بین‌المللی قاعده‌محور» را تسهیل خواهیم کرد. این اتفاق نیفتاد. چین ثروتمند و قدرتمند شد و از ثروت و قدرت خود برای منافع قابل توجه خود استفاده کرد."

حال تنها نکته واقعاً تعجب‌آور در رابطه با این استراتژی جدید امپریالیسم آمریکا این است که هنوز هم اکثریت اعضای اتحادیه اوپا «شگفت‌زده هستند! در صورتیکه ایالات متحده بارها تمام نکات موجود در این استراتژی را اعلام کرده و در حال حاضر حتی آنها را اجرا می‌کند! درخواست «کریستی نوئم» وزیر کشور ایالات متحده، در ماه مه، تنها چند روز قبل از انتخابات ریاست

جمهوری، در لهستان برای حمایت از «کارول ناروکی»، نامزد راست‌گرا و ناسیونال‌شونیست این کشور، نمونه دیگری از تلاش‌های متعدد و آشکار ایالات متحده برای تأثیرگذاری بر سیاست داخلی کشورهای اروپایی است. تلاش‌های باج‌خواهی دولت ایالات متحده برای نقض قوانین اروپایی - مانند قوانین مربوط به خدمات دیجیتال (DSA) و بازارهای دیجیتال (DMA) - نمونه دیگری است.

با این حال: به نظر می‌رسد اروپا هنوز تمایلی به اذعان به گسست شدید در روابط فرا آتلانتیک ندارد. چند زنگ بیدارباش دیگر لازم است تا این کودکان سیاسی از خواب غفلت بیدار شوند و بر سر عقل آیند؟! استراتژی امنیتی جدید امپریالیسم آمریکا، با تأثیرات دردناک خود، می‌تواند به عنوان یک «انگیزه مفید» برای اتحادیه اروپا عمل کند، زیرا این سند به وضوح اهداف آمریکا را روشن و مشخص می‌سازد.

استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا به خاطر مشکلاتی نظیر کمبود انرژی و مواد خامی نایاب و در نتیجه مشکلات اقتصادی، اختلاف میان کشورهای عضو و نیز ناپایداری

بودن دولتها بخاطر رشد احزاب نئو فاشیستی متمایل به ترامپ شدیداً متزلزل است.

از سوی دیگر، تعیین استراتژی واحد، با توجه به جنگ در اوکراین و هزینه‌های سنگینی که کشورهای اروپایی باید آن را تقبل کنند، با توجه به ساختار آن، به ویژه در زمان افزایش اختلاف بین کشورهای عضو، بی‌نهایت دشوارتر است.

شایان ذکر است استراتژی آمریکا تا حدودی تحت تأثیر خودشیفتگی ترامپ نیز قرار دارد. همین امر ضعف فعلی آمریکا را آشکار می‌کند. زیرا سیستمی که متاثر از یک فرد باشد، نمی‌تواند به طور پایدار عمل کند.

از سوی دیگر اتحادیه اروپا به عنوان دومین قدرت اقتصادی و تجاری جهان، با تقریباً ۱.۵ میلیون سرباز و نیز دستاوردهای فراوان در زمینه‌های علمی، تکنولوژی و صنعتی، اگر خود را از بند وابستگی به امپریالیسم آمریکا می‌رهاند و به طیف «جنوب جهانی» گرایش پیدا می‌کند، یا حد اقل در حد امکان خنثی عمل می‌کند، امروز مجبور نمی‌بود که برای رهایی از زورگویی

های دولت ترامپ دست و پا بزند. اتحادیه اروپا در نظم جدید جهانی نقش مهمی ایفا نخواهد کرد. دونالد ترامپ صریحاً بیان داشت که وی ترجیح می‌دهد یک اروپای متشکل از کشورهای مستقل را ببیند که به راحتی می‌توان آنها را در برابر یکدیگر بازی داد. بنابراین، «احزاب استقلال طلب وناسیونالیست» و مخالف آلمان و فرانسه وانگلیس و ادامه جنگ در اوکراین «چیزی مثبت هستند که آمریکا، بر اساس برنامه، باید تشویق کند.

در برنامه جدید آمریکا حمایت بی‌تزلزل از رژیم صهیونیستی اسرائیل ثابت است. اما از آنجایی که آمریکا اکنون صادرکننده خالص نفت است، غرب آسیا اهمیت استراتژیک خود را برای سیاست آمریکا از دست داده است. لیکن مانند قاره عظیم آفریقا، هنوز هم می‌تواند به دلیل فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری خود جذاب باشد.

آمریکا دیگر توانایی حفظ منافع مشترک امپریالیسم در سراسر جهان را ندارد. ترامپ می‌خواهد بر منافع انحصاری خود آمریکا تمرکز کند. نظم نئولیبرالی جهانی هژمونی پلیس جهانی خود را عملاً از دست داده است و در بحران چند پاره‌گی و تشدید تضادهای لاینحل دست و پا می‌زند.

اکنون چهره سیاسی جهان تغییر کرده است و جهان همانگونه که اقتضا زمان می‌طلبد به سوی جهان چند قطبی پیش می‌رود.

این جهان چند قطبی جهان ایدآل ما کمونیست‌ها نخواهد بود ولی ما واقفیم که در دنیای تخیلی و رویائی زندگی نمی‌کنیم و سیاست‌های خویش را باید بر اساس داده‌های عینی جهان واقعی و تناسب قوای طبقاتی تنظیم کنیم، ولی شرط نخست هر تحول انقلابی بعدی بر روی کره خاکی تغییر سلطه مطلق نظم استعماری و نژادپرستانه و فاشیستی کنونی است. رفع این مانع بزرگ فرصت‌های ما را در مبارزه طبقاتی افزایش خواهد داد و دست‌زدانقلاب را که بر رسانه‌های جهانی سلطه دارند تضعیف خواهد کرد.

احزاب مارکسیست لنینیست و نیروهای انقلابی باید این توازن قوا را به نفع خلق‌ها و زحمتکش‌ان جهان برهم زنند. اکنون زمان آن فرا رسیده است.\*

**به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید!**

هدف «آتش‌بس» ادامه... دنباله از صفحه ۱

امنیت سازمان ملل است.

اسرائیل در سال گذشته نزدیک به ۷۰۰ حمله هوایی به لبنان انجام داده است. این به طور میانگین دو حمله هوایی در روز است. بیش از ۳۳۰ نفر کشته و نزدیک به ۱۰۰۰ نفر زخمی شده‌اند.

اشتهای سیری ناپذیر رژیم جعلی وفاشیستی اسرائیل برای خشونت و توسعه طلبی، دامن سوریه را نیز گرفته است. در اواسط نوامبر ۱۳ نفر از جمله زنان و کودکان، زمانی کشته شدند که نیروهای اسرائیلی به بیت جن، در شرق بلندی‌های جولان تحت اشغال اسرائیل، یورش بردند.

در غزه، که با سیلاب و بارش‌های شدید مواجه شده، نسل‌کشی ادامه دارد. اسرائیل از ورود کمک‌های بشردوستانه خودداری می‌کند و با محاصره، شرایط زندگی غیرانسانی را حفظ و تحت کنترل خود دارد. همانطور که اشاره رفت سربازان اسرائیلی به کشتار غیرنظامیان ادامه می‌دهند. در ۱۹ نوامبر، دست کم ۳۲ فلسطینی در غزه جان باختند. در ۲۳ نوامبر، دست کم ۲۱ نفر به شهادت رسیدند.

به گزارش وزارت بهداشت غزه، دست کم ۳۵۲ فلسطینی از زمان اجرایی شدن آتش‌بس بین اسرائیل و حماس در ۱۰ اکتبر کشته شده‌اند.

آتش‌بس به عنوان پوششی برای اسرائیل استفاده شده تا کنترل نظامی مستقیم خود را بر مناطقی اعمال کند که برای فلسطینیان غیرقابل سکونت و دسترسی می‌شوند. بنابراین، اشغال ادامه‌دار، مجازات جمعی و پاکسازی قومی در اشکال متنوعی در جریان است. منطقه درون به اصطلاح «خط زرد»، ۵۸ درصد از کل مساحت غزه را تشکیل می‌دهد.

اسرائیل امیدوار است از طریق آتش‌بس به چیزی دست یابد که در میدان جنگ موفق به آن نشده است: شکست مقاومت مسلحانه فلسطینی و پاکسازی قومی در غزه.

همزمان، ارتش اسرائیل یک عملیات نظامی گسترده در شمال کرانه باختری، در و اطراف شهر طوباس، با بولدوزر و هلیکوپترهای تهاجمی آبی‌چی آغاز کرده است. به گفته شهردار محمود دراغمه، این اولین بار از زمان انتفاضه دوم است که اسرائیل در طوباس از هلیکوپترهای تهاجمی استفاده می‌کند.

سربازان اسرائیلی زیرساخت‌ها را تخریب کردند، خطوط آب و برق را قطع کردند، خانواده‌های فلسطینی را از خانه‌هایشان آواره کردند، جاده‌ها را بستند، مقررات منع رفت و آمد اعمال کردند و نزدیک به صد نفر را «بازداشت» کردند.

این عملیات نظامی در پس‌زمینه خشونت شهرک نشین‌های اسرائیلی صورت می‌گیرد که در اکتبر به بالاترین سطح از زمان آغاز آمارگیری سازمان ملل در سال ۲۰۰۶ رسید.

اما مقاومت ملت فلسطین با این جنایات فاشیستی پایان نخواهد یافت و همانطور که جرج حبش رهبر و بنیادگذار جبهه خلق برای آزادی فلسطین در نزدیک به ۶۰ سال پیش گفت: «عهد جتیش مقاومت ما به هر درخت پرتقال بر زمین فلسطین... عهد جنیش مقاومت ما به هر درخت زیتون بر زمین فلسطین... عهد جنیش مقاومت مقاومت ما به هر

شاخه‌ی یاسمن که در خاک فلسطین می‌روید، پیمان می‌بندیم که بجنگیم و بجنگیم و باز هم بجنگیم، برای سال‌ها، برای دهه‌ها، برای صدها سال اگر لازم باشد». جنبش مقاومت فلسطین تسلیم نخواهد شد و تا آخرین قطره خون علیه متجاوز صهیونیست خواهد جنگید.

بنابراین پاکسازی قومی اسرائیل از فلسطین و حملات مداوم آن به کشورهای همسایه متوقف نخواهد شد مگر اینکه دولت آپارتاید و نسل‌کش صهیونیستی اسرائیل سرنگون شود و بر روی ویرانه‌های آن حکومت مستقل بزرگ فلسطینی سر برآورد و با برقراری تساوی حقوق همه شهروندان و قومیت‌های متنوع در سرزمین تاریخی فلسطین به همه این تناقضات استعماری پایان دهد.\*

### غرب جنگ نیابتی اوکراین... دنباله از صفحه ۸

وضوح نشان از همان ایده «آمریکا اول» دارد.

حضور «جارد کوشنر» میلیاردر - داماد ترامپ - در تیم مذاکره‌کننده آمریکا گویای همه چیز است. علت پرهیز از رویارویی نظامی با روسیه، تمهید قوا برای مقابله با چین به عنوان رقیب اصلی است.

لذا همکاری اقتصادی عمل‌گرایانه فعلاً هدف آمریکا است. با این حال این رویکرد، اهداف اساسی سیاسی و ارضی را نادیده نمی‌گیرد.

جزئیات طرح ۲۸ ماده‌ای صلح ترامپ که نخبگان اوکراینی و اروپایی را ابتدا شوکه کرد، از نکات اصلی و واقع‌بینانه توازن قوای فعلی در خط مقدم جنگ در اوکراین، که کاملاً به نفع روسیه پیش رفته است نشات می‌گیرد. این طرح در عین حال به تمایل دولت ترامپ برای یک تغییر اساسی در راستای قطب بندی جدید جهانی نیز اشاره دارد.

بنا بر این طرح اوکراین باید امتیازات ارضی قابل توجهی - از جمله واگذاری کامل دونباس و کریمه - به روسیه بدهد. این امر برای اروپا گویا غیرقابل قبول است. در صورتیکه برای روسیه یکی از شروط اساسی صلح به شمار می‌آید.

زلنسکی از یک سو مجبور به اطاعت از آمریکا، بعنوان پشتیبان مادی و متحد مهم است و از سوی دیگر، هرگونه امتیاز ارضی تحت فشار ایالات متحده، وادادگی و خودکشی سیاسی برای او خواهد بود. بیانیه رئیس جمهور اوکراین در مورد «حفظ کرامت» برای ختنی نمودن این وادادگی صادر شد.

طبق معمول دولت ترامپ به سبک خاص «معامله‌گرانه» خود عمل خواهد کرد، اما ناچار است بر خلاف اتحادیه اروپا - بویژه کشورهای سه‌گانه آلمان، فرانسه و انگلستان - از تناسب قدرت واقعی پیروی کند. او سعی خواهد کرد دیکته غیرقابل قبولی را برای یک طرف تحمیل کند، حتی اگر فقط به این دلیل باشد که نگران است روسیه از ادامه جنگ سود زیادی ببرد و به وجهه غرب آسیب رساند. اروپا اکنون تحت رهبری آلمان تلاش می‌کند تا مذاکرات را بر اساس توافقات پیشنهادی دیدگاه‌های سه کشور اصلی اروپا پیش ببرد. اما در مذاکرات اوکراین اروپا را بازی نمی‌دهند.

اندکی پس از آنکه هیئت‌های اوکراین برای هماهنگی

با آمریکایی‌ها در مورد پیشنهادشان برای حل مسئله جنگ اوکراین به ایالات متحده سفر کرد، مذاکره‌کنندگان آمریکایی، «استیو ویتکوف» و «جارد کوشنر»، به مسکو رفتند. آنها با رئیس جمهور پوتین، «یوری اوشاکوف» مشاور رئیس‌جمهور و «کریل دیمتریف»، رئیس صندوق سرمایه‌گذاری دولتی، دیدار کردند. اما پیشرفتی حاصل نشد.

اوشاکوف در مصاحبه‌ای پس از جلسه گفت: «هنوز هیچ مصالحه‌ای حاصل نشده است، اما برخی از پیشنهادات آمریکایی‌ها کم و بیش قابل قبول به نظر می‌رسند و می‌توان در باره آنها فکر کرد.» در مجموع، آنها در مسیر درستی بودند و گفتگو ادامه خواهد یافت. وی افزود که قبل از امضای سند، هنوز کارهای زیادی باید انجام شود تا سندی برای امضا آماده شود.

این در حالی است که درگیری‌ها در دونباس کماکان ادامه دارد.

پوتین در حاشیه سفر رسمی به قرقیزستان در هفته گذشته، گفته بود که این درگیری یا می‌تواند از طریق مذاکره حل شود یا روسیه از طریق نظامی به اهداف خود دست می‌یابد. «اگر سربازان اوکراینی از سرزمین‌هایی که در حال حاضر (در دونباس) در اختیار دارند عقب‌نشینی کنند، عملیات نظامی پایان خواهد یافت. اگر آنها در آنجا بمانند، ما از طریق نظامی به هدف خود خواهیم رسید.»

موقعیت اوکراین بسیار وخیم شده است. پیشروی نیروهای روسی در حال شتاب گرفتن هستند و خط مقدم دیگر پایدار نیست. اسیران جنگی اوکراینی از کمبود گسترده‌ی تقریباً همه چیز می‌نالند. نه تنها مهمات، بلکه حتی در غذا و آب آشامیدنی نیز کمبود دارند.

بعلاوه اوکراین اکنون با کمبود نیرو نیز مواجه است. طبق آمار روسیه، روزانه حدود ۱۵۰۰ سرباز کشته می‌شوند. اوکراین دیگر نمی‌تواند شکاف پرسنلی ناشی از تلفات را از طریق بسیج عمومی پر کند. ترامپ هم با اعلام کردن این مطلب که زلنسکی از ژوئن سال گذشته دیگر رئیس‌جمهور نیست پشت او را خالی کرد.

از سوی دیگر ایالات متحده از تأمین مستقیم سلاح و مهمات برای اوکراین دست کشیده است.

اتحادیه اروپا و بریتانیا هنوز از حمایت خود به اوکراین دم می‌زنند، اما به هیچوجه قادر به پر کردن شکاف ایجاد شده به خاطر خروج ایالات متحده نیستند. این یک مشکل عظیم برای اوکراین و اروپا است. اقتصاد اروپا زمینگیر شده و اوکراین پشت به دیوار، به بن بست رسیده است.

نا گفته نماند که یک رسوایی فساد که حلقه داخلی قدرت اطراف زلنسکی را متزلزل کرده، موقعیت اوکراین را بیش از پیش تضعیف نموده است.

"آندری یرماک"، رئیس دفتر ریاست جمهوری و از نزدیکان زلنسکی، پس از تفتیش دفتر و محل سکونت شخصی‌اش توسط دفتر ملی مبارزه با فساد (NABU)، استعفا داد. حتی شایعاتی مبنی بر استعفا زلنسکی وجود دارد.

بنابراین، پایتخت‌های اروپای غربی با بروکسل موافقت که فشار بر پوتین باید... ادامه در صفحه ۵

حماس رهبر رهائی بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است



بیانیه دفتر سیاسی حزب مارکسیست-لنینیست ونزوئلا (PCMLA) -

## برای وحدت مردمی انقلابی ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی در برابر تجاوز امپریالیستی

امپریالیسم آمریکا با تجاوزی تازه علیه مردم ونزوئلا که در حال مقاومت و مبارزه‌اند، حملات خود را تشدید کرده است. اقدام تحریک آمیز جدیدی به طور مستقیم علیه فعالیت اقتصادی صنعت اصلی کشور، یعنی PDVSA [نفت ونزوئلا]، انجام شده است. این بار امپریالیست‌ها بخشی از توان نظامی خود را به کار گرفته‌اند تا به صورت خشونت آمیز و غیرقانونی یک شناور (بک کشتی باری ایرانی) را توقیف کنند و بدین وسیله مقدار زیادی نفت حمل شده توسط این کشتی را مصادره نمایند؛ وضعیتی که در عمل به معنای یک دزدی آشکار و وقیحانه بوده است.

این اقدام نمونه‌ای روشن از رفتار گانگستری و جنایتکارانه امپریالیست‌هاست که می‌کوشند با چنین عملیات‌هایی آسیب‌های بزرگی به اقتصاد ونزوئلا وارد کنند و بدین ترتیب سختی‌ها و مصائب بیشتری را بر کارگران و مردم تحمیل نمایند. این امر همچنین بیانگر تاکتیکی است که هدف آن دامن زدن به افزایش تصاعدی وضعیت‌هایی است که به ایجاد هرج و مرج در کشور می‌انجامد. چنین سناریویی همان چیزی است که امپریالیسم می‌کوشد با بهره‌گیری از عوامل خارجی و داخلی خود از آن سود ببرد تا دولت کنونی را—که روابط اقتصادی و سیاسی‌اش به طور کامل مطابق میل امپریالیسم یانکی نیست—کنار بزند. هدف آن است که به جای آن، دولتی دست‌نشانده و وابسته به دستورالعمل‌های ایالات متحده بر سر کار آورد و از این طریق در تصاحب منابعی چون نفت پیشروی کند.

به نوبه خود، این اقدامات نشانه‌ای آشکار از تشدید محاصره علیه کشور ماست؛ محاصره‌ای که در آن امپریالیسم به طور علنی از نیروهای مسلح خود، به ویژه یگان‌های عملیات ویژه، استفاده می‌کند. آنان دست به اقداماتی می‌زنند که از نابود کردن قایق‌های کوچک در حال تردد در نزدیکی مرزهای دریایی ونزوئلا—و به قتل رساندن خدمه آن‌ها با بهانه کهنه و تکراری «مبارزه با قاچاق مواد مخدر»—تا پروازهای شناسایی و تهاجمی هواپیماهای جاسوسی و رزمی بر فراز قلمرو ما را دربر می‌گیرد.

این امر همچنین واقعیتی است که بار دیگر در برابر جهانیان تأیید می‌کند دشمنان اصلی امروز مردم و کارگران ونزوئلا چه کسانی هستند: امپریالیسم ایالات متحده و همدستان آن در سطوح ملی و بین‌المللی. آنان در حال پیشبرد دستورکاری از عملیات‌ها هستند که به شیوه‌ها و در سطوح گوناگون بر زندگی مردم ونزوئلا تأثیر می‌گذارد.

رفتار هرچه گستاخانه‌تر دولت ترامپ بیانگر سطوح بالای فروپاشی در محافل امپریالیستی است. میزان جنایتکاری که آنان با آن عمل می‌کنند در چارچوب یک نبرد شدید با دیگر نیروهای امپریالیستی برای تقسیم دوباره جهان قرار دارد.

این وضعیت به طور قاطع ایجاب می‌کند که کارگران و مردم ونزوئلا توانایی‌های سازمان‌دهی و بسیج خود را تقویت کنند، با هدفی روشن: پیشبرد رد سیاست مافیایی امپریالیسم، و هم‌زمان برپایی سازوکارهای گوناگون مقاومت و مبارزه برای شکست دادن اقدامات آنان در هر عرصه‌ای.

ما کارگران و مردم ونزوئلا را که در حال مقاومت و مبارزه‌اند فرامی‌خوانیم تا علیه این و دیگر عملیات‌های انجام‌شده از سوی دشمن امپریالیستی بسیج شوند و در عین حال در تحقق فضاهای وحدت مردمی پیشروی کنند؛ فضاهایی که در آن تجربه‌ها، توانمندی‌ها و نیروهای کارگران و مردم گرد هم آید تا مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی به گونه‌ای منسجم به پیش برده شود.

**در برابر تجاوز امپریالیستی، وحدت مردمی ضد امپریالیستی!  
میلیشیا‌های مردمی ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی را تقویت کنید!**

جمعه، ۱۲ دسامبر ۲۰۲۵\*

**تشکیل اتحادیه مستقل کارگری حق مسلم همه کارگران ایران است!**

**جمع‌بندی:** روسیه خواهان جنگ با اوکراین و ناتو نبود. کودتای ۲۰۱۴ در اوکراین که با مداخله آمریکا و اتحادیه اروپا صورت گرفت آغاز جنگ علیه امنیت روسیه و تهدید جدی به تمامیت ارضی این کشور بود. دولت روسیه بارها از امنیت جمعی و صلح سخن گفته است. در دسامبر ۲۰۲۱، روسیه مذاکره در مورد یک نظم امنیتی اروپایی جدید را پیشنهاد کرد. با درخواست تضمین‌هایی برای عدم پذیرش اوکراین در ناتو. این پیشنهاد با تمسخر آمریکا و اتحادیه اروپا رد شد، در حالی که کاملاً آگاه بودند که روسیه عضویت اوکراین در ناتو را یک تهدید امنیتی فوری می‌بیند. با این وجود تمام روزنه‌های گفتگوی دیپلماتیک با نعره‌های تحریک آمیز بسته شد.

در آغاز فوریه ۲۰۲۲، وزیر امور خارجه اوکراین دمیترو کولبا یک تهاجم بزرگ قرب‌الوقوع علیه دوجمهوری استقلال طلب در شرق اوکراین را اعلام کرد، که نقض هر دو توافقنامه مینسک بود که اوکراین و روسیه امضا کرده بودند و آلمان و فرانسه نیز امضاکننده این توافقنامه بودند. با این اعلام جنگ، اوکراین عملاً توافقنامه‌های مینسک را ملغی کرد، که برای روسیه کاملاً غیرقابل قبول بود. پس از این دو تحریک، روسیه تصمیم گرفت مستقل عمل کند و اقدام ویژه نظامی و پیشداستانه‌ای را علیه توطئه ناتو آغاز کرد. آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو عمداً برای تضعیف روسیه در راستای اهداف استراتژیک، جنگ را با تحریرات و مداخلات نظامی در اوکراین به روسیه تحمیل کردند. غرب با تبلیغات دروغین و ریاکارانه ادعا می‌کند که «روسیه جنگ طلب مایل به شروع مذاکرات صلح نیست». در حالی که در مارس ۲۰۲۲، یک ماه پس از شروع جنگ، مذاکرات صلح در استانبول آغاز شد. در آوریل، یک توافق تقریباً آماده وجود داشت که طبق اطلاعات شناخته شده، تمامیت ارضی اوکراین را - به استثنای کریمه - محترم می‌شمرد و درعین حال خواست روسیه برای اوکراینی خارج از ناتو و تضمین‌هایی برای جایگاه زبان روسی در اوکراین را برآورده می‌کرد.

این توافق، که به نفع اوکراین بود، با مداخله امپریالیسم آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو متوقف شد. نخست‌وزیر جنگ طلب انگلیس، بوریس جانسون، به عنوان عامل خرابکار صلح را عمداً از دسترس دور کرد و جنگ ادامه یافت.

اکنون غرب جنگ را به روسیه باخته است. اتحادیه اروپا با دامن زدن به ادامه جنگ با آتش بازی می‌کند. یک بی احتیاطی سیاسی و مداخله مستقیم اتحادیه اروپا در اوکراین جنگ نیابتی فعلی را به یک جنگ بزرگ امپریالیستی در قلب اروپا تبدیل خواهد کرد. جنگ باید فوری متوقف شود. بی شک خطر گسترش جنگ بین قدرت‌های هسته‌ای یک کابوس وحشتناک برای مردم است.

در این وضعیت، صلح ممکن باید در اولویت قرارگیرد. اوکراین قربانی توطئه غرب و بازنده این جنگ است. صلح فوری و قبول شکست و در نتیجه ممناعت از ادامه کشتار و ویرانی در اوکراین و از دست دادن سرزمین‌های بیشتر بهتر از امتناع از صلح است.\*

غربی» در حال عمیق تر شدن است. اوکراین به طور فزاینده‌ای به مانعی برای اتحادیه اروپا و بسیاری از دولت‌های اروپای غربی تبدیل شده است. اوکراین کمتر از همیشه قادر به تصمیم‌گیری‌های مستقل است و می‌توان گفت از این منظر، در آستانه از دست دادن حاکمیت خود قرار گرفته است. زلنسکی بر سر دو راهی گیر کرده است.

احتمالاً می‌توان در انتظار دوره‌ای از مانورهای دیپلماتیک شدید بود که در آن لفاظی‌های «تأکید بر صلح»، مبارزه تلخ برای حوزه‌های نفوذ را پنهان کند. توافق واقعی صلح، تا زمانی که فرمولی برای تسلیم اوکراین قطعی نشود، دست‌نیافتنی است. گویا پیش‌نویس طرح صلح آمریکا و سران سه گانه اروپا می‌بایست گامی در این جهت باشد، اما ظاهراً کافی نیست.

یکی از عناصر کلیدی طرح صلح مجبور کردن اوکراین به کنار گذاشتن هدف ادغام فرا آتلانتیکی است. چنین تصمیمی، این کشور را از مهم‌ترین ابزار مانور ژئوپلیتیکی خود محروم کرده و آن را در یک حوزه نفوذ انحصاری قرار می‌دهد که بخشی از آن روسیه، اما در درجه اول ایالات متحده آمریکا است. در این میان اروپا به وضوح بازنده است. زلنسکی، «فریدریش مرتس» صدراعظم آلمان، «کی‌یر استارمر»، نخست‌وزیر بریتانیا، و «امانوئل مکررون»، رئیس‌جمهور فرانسه، روز دوشنبه ۸ دسامبر در لندن دیدار کردند. زلنسکی قصد داشت پس از آن با رهبران اتحادیه اروپا و ناتو در بروکسل دیدار کند.

در روزهای اخیر، یک هیئت اوکراینی با نمایندگان دولت ایالات متحده نیز مذاکره کرد. اساس مذاکرات، طرحی برای اوکراین است که توسط ایالات متحده ارائه شده است. پیش‌نویس اولیه که بسیار به نفع مسکو تلقی می‌شد، با اصرار اوکراین و متحدان اروپایی‌اش در زمینه‌های کلیدی گویا اصلاح خواهد شد!؟

طبق طرح اولیه ترامپ، اوکراین قرار بود از پیوستن به ناتو صرف نظر کند، نیروهای مسلح خود را کاهش دهد و کل منطقه دونباس و کریمه را به روسیه واگذار کند. صدراعظم آلمان قبل از شروع جلسه گفت که «در مورد برخی از نکات طرح ارائه شده توسط ایالات متحده تردید دارد. بنابراین، ما باید به گفتگو ادامه دهیم!»

اما آنچه مسلم است روسیه از شروط سه گانه، حد اکثر ممکن است در حد و اندازه ارتش اوکراین نرمش به خرج دهد و الا از دو خواست دیگر نخواهد گذشت. این طرح، اروپا را به یک شریک پرداخت‌کننده تبدیل میکند که هیچ حرفی برای گفتن ندارد.

برای روسیه، این طرح در واقع گزینه خوبی است، زیرا به اهداف اصلی «عملیات ویژه نظامی» می‌پردازد. این اهداف شامل مشروعیت بخشیدن به برخی دستاوردهای ارضی، لغو تحریم‌ها، ادغام مجدد روسیه در «باشگاه قدرت‌های بزرگ» (G۷) و هموار کردن راه برای همکاری اقتصادی بلندمدت با ایالات متحده است.

این طرح منجر به بحران در اوکراین و شکاف عمیق در غرب می‌شود. الحاق کریمه و دونباس به روسیه و عدم یوستین اوکراین به ناتو نیز محرز خواهد بود.

**غرب جنگ نیابتی اوکراین... دنباله از صفحه ۴**  
افزایش یابد تا او را مجبور به آمدن به میز مذاکره کنند!

با توجه به وقایع و تحولات فعلی، این انتظار کاملاً پوچ و بی معنی به نظر می‌رسد. اتحادیه اروپا فاقد ابزار لازم برای اعمال فشار بر روسیه است. تلاش برای محدود کردن توانایی روسیه برای جنگ از طریق تحریم‌ها تاکنون به وضوح شکست خورده است. پس از چهار سال تحریم با هدف به حداقل رساندن درآمدهای روسیه، این کشور همچنان قادر است در هر زمان با صدها پهباد و موشک به هر نقطه جغرافیایی در اوکراین حمله کند و حتی فعالیت خود را در جبهه گسترش دهد.

«کایا کالاس» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفته است: «واضح است که روسیه صلح نمی‌خواهد، بنابراین ما باید اوکراین را تا حد امکان قوی کنیم تا بتواند از خود دفاع کند.» (!!) او همچنین می‌خواهد محدودیت‌هایی را برای اندازه ارتش روسیه اعمال کند!! کالاس به عبث می‌کوشد اعتماد به نفس بیش از حد اتحادیه اروپا را به رخ جهانیان بکشد. مرتس صدراعظم آلمان هم می‌خواهد پوتین را به میز مذاکره، جایی که اکنون عملاً همه به جز اروپای غربی در آن نشسته‌اند، وادار کند!!

اروپا در این درگیری شکست خورده است و این «قمیز در کردن» ها هم دردی از آنها دوا نخواهد کرد. به دلیل همین شکست است که آنها، به همراه زلنسکی، مانع راه حل مذاکرات صلح شده‌اند، زیرا خواهان ادامه جنگ اند، زیرا تنها در این حالت می‌توانند با تولید صدها میلیارد یورو جنگ افزار اقتصادی ورشکسته خود را رونق بخشند. آنها اصرار دارند که با روسیه از موضع قدرتی مذاکره کنند که در واقع فاقد آند!!

از سوی دیگر سالوسانه خطاب به مردم می‌گویند که موافق صلح هستند. لیکن در عمل هیچ دیپلماسی‌ای را به این منظور به کار نمی‌گیرند. نه کالاس، نه مرتس، نه مکررون و نه استارمر ارتباطات دیپلماتیک با مسکو را حفظ نمی‌کنند. آنها حتی ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان را بخاطر ارتباطات دیپلماتیک با روسیه سرزنش می‌کنند. اروپای غربی با این اعتماد به نفس کاذب عملاً باعث کنار گذاشتن خود از بازی است. پرسش این است که چگونه می‌توان آنها را مجبور به برقراری صلح کرد. واقعیت این است که شایعه شرکت بعضی از اعضای پارلمان اروپا در رسوایی فساد اوکراین، بروکسل نیز به لرزه درآمده است.

اروپا مدام در مذاکره صلح کارشکنی می‌کند. به همین دلیل آنها از وضعیت مذاکرات در بی‌اطلاعی نگه داشته می‌شوند. «کریستین فرودینگ» بازرگ کل نیروهای مسلح آلمان، شکایت دارد که دیگر هیچ ارتباطی بین نیروهای مسلح آلمان و پنتاگون وجود ندارد!

این موضوع محدود به آلمان نیست. اخیراً، که وزرای امور خارجه ناتو در بروکسل برای بحث در مورد حمایت بیشتر از اوکراین دیدار کردند، مارکو رویو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، شرکت خود را لغو کرد!

از این واضح تر نمی‌توان گفت که شکاف در «اتحاد

نامه سرگشاده آدولفو پروز اسکوی ول ... دنباله از صفحه ۸

ترجمه چکیده ای از این نامه از نظر خوانندگان گرامی می گذرد:

"برای شما درودی می فرستم با آرزوی صلح و سلامتی، چیزهایی که بشریت و مردمان درگیر فقر، جنگ و گرسنگی نیز به آنها نیاز دارند. این نامه سرگشاده را می نویسم تا برخی از افکارم را با شما در میان بگذارم. من از این که شما توسط کمیته نوبل به دریافت جایزه صلح نوبل انتخاب شدید، متعجب شدم.

من مبارزه گسترده علیه دیکتاتوری های متعدد در قاره ما و در کشور خودم را به یاد آوردم که دیکتاتوری نظامی اش را بین سال های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۳ تحمل کردیم. ما مجبور به مقابله با زندانی شدن ها، شکنجه، تبعید و همزمان ناپدید شدن، ربوده شدن و کشته شدن هزاران نفر بودیم. ما علیه (\*) پروازهای مرگ مبارزه کردیم.

در سال ۱۹۸۰، کمیته نوبل جایزه صلح نوبل را به من اعطا کرد. ۴۵ سال از آن زمان گذشته و ما همچنان برای فقیرترین اقشار جامعه فعالیت می کنیم، و این کار را همراه با مردمان آمریکای لاتین انجام می دهیم. من این جایزه والا را به نام همه آنان دریافت کردم، نه برای خود جایزه بلکه برای تعهد همراه با مردمی که در مبارزه شرکت داشتند و به امید گشودن راه برای فردایی نو. صلح چیزی است که روزبه روز ساخته می شود و ما باید بین آنچه می گوئیم و آنچه انجام می دهیم ثابت قدم باشیم.

در سن، ۹۴ سالگی ام، هنوز فعالانه در زندگی مشارکت دارم و از موضع گیری ها و تصمیمات سیاسی شما نگرانم. به همین دلیل این افکار را برای شما می فرستم. ونزوئلا یک دموکراسی است با جنبه های روشن و تاریک. هوگو چاوز راه مردمان را به سوی آزادی و حاکمیت نشان داد و برای همبستگی کل قاره مبارزه کرد. او یک میهن بزرگ را پیش رو می دید.

آمریکا پیوسته به اوحمله می کرد - آنها نمی توانستند اجازه دهند یکی از کشورهای قاره از چنگال آن و وابستگی استعماری اش رها شود. آمریکا همچنان اصرار دارد که آمریکای لاتین «حیات خلوت» اوست.

تحریم ۶۰ ساله آمریکا علیه کوبا، حمله ای به آزادی و حقوق مردمان است. مقاومت مردم کوبا نمونه ای از کرامت و قدرت برای پیروی

است. من از این که شما به آمریکا متوسل می شوید متعجبم. شما باید بدانید که آمریکا نه متحد دارد و نه دوست. آمریکا فقط منافع خود را دارد. دیکتاتوری های نظامی که به آمریکای لاتین تحمیل شدند، ابزاری برای منافع سلطه جویانه آمریکا بودند و زندگی و سازمان های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردمانی را که برای آزادی و خودمختاری خود می جنگند، نابود کردند. مردمان ما مقاومت می کنند و برای حق آزاد و حاکم بودن، به جای مستعمره ای برای آمریکا، مبارزه می کنند.

دولت نیکلاس مادورو زیر تهدید و تحریم آمریکا زندگی می کند. فقط به نیروهای دریایی جنگی در دریای کارائیب و خطر قرب الوقوع حمله به کشورهای نگاه کنید. شما در مورد این سکوت کرده اید و از دخالت ابرقدرت در ونزوئلا حمایت می کنید. مردم ونزوئلا آماده مقابله با این تهدید هستند.

**کورینا، باید از شما بپرسم:** چرا از آمریکا خواستید به ونزوئلا حمله کند؟ وقتی فهمیدید که برنده جایزه صلح نوبل شده اید، آن را به دونالد ترامپ تقدیم کردید. همان کسی که به کشور شما حمله می کند، دروغ می گوید و ونزوئلا را به قاچاق مواد مخدر متهم می کند، همان نوع دروغ گویی که جورج دبلیو بوش استفاده کرد وقتی صدام حسین را به داشتن «سلاح های کشتار جمعی» متهم کرد. یک بهانه ساختگی برای حمله و چپاول عراق و کشتن هزاران نفر، که بسیاری از آنها زن و کودک بودند.

نباید فراموش کنی، کورینا، که پاناما توسط آمریکا مورد حمله قرار گرفت که منجر به مرگ و تخریب شد فقط برای دستگیری ژنرال فراری نوریگا. این حمله منجر به کشته شدن ۱۲۰۰ نفر شد.

امروز آمریکا قصد دارد بار دیگر کانال پاناما را تصاحب کند. فهرست مداخلات و رنج هایی که آمریکا به آمریکای لاتین تحمیل کرده، طولانی است. هنوز امروز رگ های آمریکای لاتین گشوده است، همانطور که ادواردو گالیانو بیان کرد.

به نظر من نگران کننده است که شما جایزه نوبل خود را نه به مردم خود، بلکه به کسی که به ونزوئلا حمله می کند، تقدیم کرده اید. معتقدم شما باید تأمل کنید و برایتان روشن شود که کجا ایستاده اید، آیا شما نیز یکی دیگر از مهره های سیاست استعماری آمریکا

هستید، درگیر منافع سلطه جویانه آمریکا، که هرگز به نفع مردم شما نخواهد بود. با مخالفت تان با دولت مادورو، با موضع گیری ها و نظراتان، شما ناامنی بزرگی ایجاد می کنید. و شما وقتی خواستار حمله آمریکا به ونزوئلا شدید، بدترین کار ممکن را انجام دادید.

باید به خاطر داشت که برای ساختن صلح، نیرو و شجاعت بزرگی لازم است، تا بتوانید به مردم خود خدمت کنید، مردمی که من می شناسم و عمیقاً دوست دارم. جایی که قبلاً زندگی در فقر و بی کرامتی در کلبه ها و آلوئک ها روی تپه ها سپری می شد، امروز خانه های واقعی، بهداشت، آموزش و فرهنگ وجود دارد. کرامت مردم را نمی توان خرید یا فروخت.

**کورینا، به قول شاعر:** برای رهرو، راهی از پیش تعیین شده وجود ندارد، راه با رفتن ساخته می شود.

اکنون شما این فرصت را دارید که برای مردم خود کار کنید و صلح بسازید، نه خشونت بیشتر! یک مشکل را با مشکل بدتر حل نمی کنند. این فقط منجر به داشتن دو مشکل می شود. ذهن و قلبتان را برای گفتگو، برای ملاقات با مردم خود بگشایید، از خشونت طلبیدن دست بردارید و در عوض صلح و اتحاد را برای مردم خود بسازید، تا آزادی و برابری بدرخشند.

آدولفو پروز اسکوی ول

**(\*) دیکتاتوری نظامی زندانیان را از هواپیما به دریا می انداخت.\***

**نابود باد رژیم صهیونیستی کودک  
کش پیروز باد نبرد به حق خلق  
فلسطین**

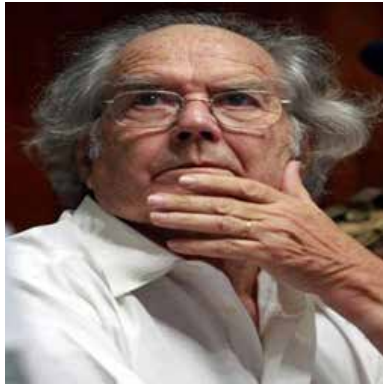


مقالات توفان الکترونیکی شماره ۳۳۳ آذر ۱۴۰۴

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیکی در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!

**ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند**



## نامه سرگشاده آدولفو پروز اسکویول برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۸۰ به ماچادو کورینا

آدولفو پروز اسکویول، فعال حقوق بشر آرژانتینی، در سال ۱۹۸۰ برنده جایزه صلح نوبل شد. او این جایزه را به دلیل مقاومت‌اش در برابر دیکتاتوری نظامی آرژانتین (۱۹۷۶-۱۹۸۳) دریافت کرد. او پیش از یک سال در زندان رژیم دیکتاتوری نظامی نوکر آمریکا زندانی بود. وی اخیراً نامه سرگشاده‌ای به برنده امسال جایزه صلح، کورینا ماچادو، رهبر ضد انقلاب آمریکایی و نروئلایی نوشته است - کسی که از امپریالیسم آمریکا خواسته به نروئلها حمله نظامی کند. کمیته نروژی نوبل پیش‌زمانه با اعطای جایزه صلح به ماچادو از پیش طرح حمله آمریکا به نروئلها را تأیید و خوشامد گفته است. اکنون منتظریم که کمیته صلح نوبل نروژی، به نازی و خائن نروژی، ویدکون کویزلینگ، نیز جایزه صلح اهدا کند. نامه آدولفو پروز اسکویول به ماچادو کورینا می‌بایست به نرگس محمدی برنده جایزه صلح نوبل نیز ارسال می‌شود. زیر می‌نیز جنایات صهیونیسم و نسل‌کشی در غزه را توسط ارتش و شهرک‌نشینان نازی و نژادپرست که به کشتار بیش از ۲۰ هزار کودک تا کنون دست زده است، نوار غزه را به تل‌خاک بدل نموده و فلسطینی‌ها را از آب، غذا و دارو برخلاف پیمان‌های جهانی حقوق بشری محروم کرده و آنها را حیوان می‌نامد، به یکباره به گردن جمهوری اسلامی و سازمان حماس می‌اندازد و «حق دفاع اسرائیل از خود را» مشروع می‌داند. در حالی که هر انسان آزاده و مدافع حقوق بشر درک می‌کند که در جهان حقیقی به نام حق اشغال و تجاوز و غصب سرزمین دیگران وجود ندارد. اشغالگر و تبهکار نمی‌تواند به حق دفاع از خود استناد کند که جنایتکارانه بوده و از طرف سازمان ملل متحد رد شده است. هر انسان صمیمی و نه بی‌وجدان می‌داند که ملت فلسطین حق دارد اشغالگر را با تمام امکاناتی که در اختیار دارد از سرزمینش بیرون کند. هرکس می‌داند که این ملت فلسطین است که حق حیات در سرزمین واقعی خود دارد و نه صهیونیست‌های واراداتی که باید به سرزمین‌های خود باز گرداند و دارای کوچکترین حقوقی در سرزمین‌های اشغالی نیستند. نرگس محمدی از سرکوب ملت فلسطین جنایات صهیونیسم و نقض حقوق بشر در فلسطین دفاع می‌کند و با همین سیاست خواهان تشدید تحریم‌های اقتصادی به ایران و حتا حمله نظامی به میهن ما ایران است. سیاست‌های ارتجاعی نرگس محمدی و ماچادو کورینا در حمایت از سیاست‌های امپریالیستی صهیونیستی نشان می‌دهند که در پس جایزه تدارک دیده شده‌ی صلح نوبل که توسط اتحادیه اروپا از چند سال قبل و هزینه‌گزار و تبلیغات دروغ و سرسام آور توسط اپوزیسیون ضد انقلابی و خودفروخته سیاسی آماده شده است، دارای چه ماهیتی است.

نامه سرگشاده اسکویول به ماچادو که در سیزدهم اکتبر امسال در روزنامه آرژانتینی پاکینا ۱۲ منتشر شد در واقع پاسخی نیز به نرگس محمدی و شیرین عبادی است که تفاوت چندانی در وطن‌فروشی با ضد انقلاب ماچادو کورینا و نروئلایی ندارند. اینک... ادامه در صفحه ۷

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No.310 January 2026

## غرب جنگ نیابتی اوکراین را به روسیه باخته است

همانگونه که ما بارها اشاره کرده ایم، جنگ نیابتی اوکراین ریشه در کودتای «مایدان» با هدف پیوستن اوکراین به ناتو، به منظور استقرار نیروی نظامی این پیمان جنگ افروز و تجاوزگر در مرز روسیه - با فاصله فقط ۵۰۰ کیلومتر تا مسکو- دارد.

مدتهاست که امپریالیسم آمریکا با روی آوردن به روسیه، رویکردی مصمم اما یک‌جانبه را نشان می‌دهد. به جرات می‌توان گفت که آمریکا با تکبر و تبختری خاص قصد دیکته کردن طرح‌های خود را دارد.

۲۸ نکته طرح اولیه ترامپ مثل همیشه منطق قدرت و نفوذ آمریکا را دنبال می‌کند. دولت ترامپ با حرکت از شعار "آمریکا اول" در حقیقت به دنبال استعمار نوین، زورگویی و به یک کلام سلطه است.

امپریالیسم آمریکا نه تنها امضای قرارداد غصب معادن اوکراین را مدتها پیش از زلنسکی نوکرمنش گرفت، نه تنها میلیاردها دلار از قبل فروش اسلحه بویژه به اروپا سود برد بلکه اکنون به روند «صلح» نیز کماکان استعمار گرانه می‌نگرد.

پیشنهادهایی مانند ایده معاون رئیس جمهور «جی. دی. ونس» برای توسعه تجارت و گردشگری، با وجود ماهیت به ظاهر غیرسیاسی، به ... ادامه در صفحه ۴

P.O. Box 1138  
D64526 Mörfelden-Walldorf  
E-Mail: toufan@toufan.org  
Internet: www.toufan.org  
Internet: www.toufan.de

POSTBANK  
BIC:DEUTDEBP 29  
Bank Account No.: 396/8392680  
IBAN: DE70 5507 0324 0839 268060

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راست‌تر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک‌کش، جنایتکار و اشغالگر است